



۷ تیر

شهادت بهشتی و ۷۲ یار باوفایش

یکشنبه هفتم تیرماه، ساعت ۸ شب، دفتر حزب جمهوری اسلامی، خیابان سرچشمه تهران، بحث درباره تورم بود. بعضی‌ها بحث را به سمت موضوع انتخابات ریاست جمهوری کشاندند. بهشتی گفت: «ما بار دیگر نباید اجازه بدهیم استعمارگران، برای ما مهره‌سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند و...» ناگهان صدای تیک تیک ساعت شماره‌ها را به صفر رساند و آخرین جملات بهشتی ناتمام ماند.

حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، پاسخ منافقین بود برای انتقام از حکم امام که طی آن، بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری عزل شده بود.



۱۲ تیر

سرنوشتی هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکایی در خلیج فارس

گرمای تیرماه بندرعباس، عرق همه مسافران را درآورده بود. بلندگوی فرودگاه، وقتی اعلام کرد که پرواز دبی آماده حرکت است و مسافران باید سوار شوند، کسی به ذهنش هم نمی‌رسید که ممکن است ایرباس ایران، هرگز به فرودگاه دبی نرسد. اما... ناو جنگی وینسنس، منتظر نقطه سفیدی بود که در آسمان، بر فراز خلیج فارس ببیند و هدفش را شناسایی کند. ۶۶ کودک زیر ۱۲ سال، ۵۲ زن و ۴۶ تبعه کشورهای خارجی به همراه سایر مسافران و خدمه. ۲۹۸ جنازه تکه تکه در میان امواج خلیج فارس و صدای قهقهه ملوانان ناو جنگی که مثلاً تیرشان خطا نرفته بود...



۱ تیر

درگذشت آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس (۱۳۸۶ - ۱۳۹۸)

حاج حسین زاهد، اولین استاد من بود. ایشان سه توصیه به من داشت: اول: نماز را اول وقت بخوان. دوم: نماز شب را فراموش نکن. سوم: درست را بخوان. و من در طول زندگیم، همین سه مورد را سر لوحه کارهای روزانه‌ام قرار دادم.



۶ تیر

سوق‌قصد به جان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر

خدا تو را برای آخرالزمان ما ذخیره کرده بود. تو، گوهری بودی که باید قلبت می‌تپید. کسی نمی‌توانست و نمی‌بایست تو را از ما بگیرد. بمبی هم که در آن ضبط‌صوت کار گذاشته بودند، نتوانست کاری از پیش ببرد. چون خدا نمی‌خواست. چون قرار بود تو، سکان‌دار این کشتی بزرگ انقلاب باشی. قرار بود تو، همانی باشی که یک اشاره کنی و ما به سر بدویم. قرار بود بمانی و بشوی قوت قلب خمینی. همان که وقتی درباره رهبری نظام از او پرسیدند، گفت: «تا خامنه‌ای هست، چرا غصه می‌خورید؟»



۱۰ رجب

ميلاد امام محمدتقی، جوادالائمه

کودکان کوچه و بازار، باورشان نمی‌شد که هم‌بازیشان حالا سرود امامت می‌خواند و قادر است که تمام شبهات و سوالات مردم مدینه را پاسخ‌گو باشد. پسر علی‌بن موسی علیه السلام، جوان‌ترین مولای مسلمانان، همانند پدر بالای منبر می‌رفت. همانند پدر پیش از هر سخن بر یگانگی خدا شهادت می‌داد و همانند پدر، مسائل و مشکلات را شرح می‌داد.

جوادالائمه علیه السلام، در بخشندگی، زبان‌زد بود و هر آنچه داشت، متعلق به نیازمندان و مستمندان می‌دانست.



۱۳ رجب

ميلاد امام علی

فاطمه از درد به خود می‌پیچید اما پاهایش، گویی که از او فرمان نمی‌بردند. کوچه‌ها را بی‌خود از خود طی کرد و رسید به کعبه، انگار که کسی دعوتش کرده باشد، انگار که ندایی از درون، یا نه، از ملکوت او را می‌خواند. قدم که برمی‌داشت، احساس می‌کرد گام‌هایش را بر روی پال فرشتگان می‌گذارد. توجهی به مردم اطراف کعبه نداشت. مردم می‌دیدند که فاطمه خیره به کعبه و آسمه‌سر به سمت آن گام برمی‌دارد. حادثه‌ای شگرف در راه بود. نوری از آسمان پایین آمد و فاطمه را در بر گرفت. دیوار خانه خدا شکافت و فاطمه مثل حوریان بهشتی، در پشت شکاف، از دید مردم پنهان شد... صفی از ملائک از کعبه تا آسمان رفته بود تا مژده میلاد علی علیه السلام پسر فاطمه بنت اسد را دهان به دهان به عرش برسانند.



۲۰ جمادی‌الثانی

ولادت حضرت زهرا

بین محمد صلی الله علیه و آله! دختری چقدر شبیه توست. پلک که می‌زند چشم‌های تو، برایم تداعی می‌شوند. همان وقت هم که میان آن چهار زن آسمانی، دست به دست می‌گشت و من، تازه از درد، راحت شده بودم، همه می‌گفتند: این خود محمد صلی الله علیه و آله است اما ظریف‌تر!

مریم، دختر عمران، نوزاد کوچک‌تر را سر دست بلند کرد و نور صورتش از آسمان هفتم گذشت. فرشته‌ها، شنیدم که می‌گویند: این نور، جز از خانه محمد صلی الله علیه و آله نمی‌تواند باشد. دختری، حتماً مثل تو، شیرین زبان است. این را از آن نه ماه که هم‌راز و هم‌سخن من بود، می‌گویم. وای که چه لذتی دارد این لحظات...



۳ رجب

شهادت امام هادی

شیخ کلینی از صالح‌بن سعید روایت کرده است که گفت روزی داخل «سَرْمَن رَای» شدم و به خدمت امام علی‌النقی علیه السلام رفتم و گفتم: این ستمکاران در همه امور بر شما ظلم روا داشته‌اند و اکنون شما را در منزل گاه گدایان و غریبان مسکن داده‌اند. حضرت فرمود: «ای پسر سعید، تو گمان می‌کنی که این‌ها با رفعت شأن ما منافات دارد و نمی‌دانی کسی را که خدا بلندمرتبه کرد، به این‌ها پست نمی‌شود.» پس با دست مبارک به سمتی اشاره کرد، چون به آن سمت نظر کردم بستان‌هایی را دیدم که به ریاحین آراسته گشته و باغ‌هایی که به انواع میوه‌ها آذین شده بودند. من در آن‌جا قصرهایی دیدم که نهرهایی روان داشت و حوریان و غلامان در آنجا حضور داشتند. حیران شدم، پس حضرت فرمود: «ما هرجا باشیم این‌ها از برای ما مهیا است و در کاروانسرای گدایان نیستیم.»

شگفتی‌های خود را دارد

زنگ تاریخ
محدثه رضایی

■ سیده زهرا برقعی

زنگ تاریخ است. در دیوار کلاس تاریخ سیاه است. بانویی که از حنجره علی سخن می‌گفت اینک خاموش است. مبلغ نور ناطق آبها و آسمان و جنگل و پرندگان و زیبایی‌ها سکوت کرده است.

اینک صدای گریه تاریخ، در دیوار کلاس را می‌لرزاند. باور ندارد آن گلوی آتشین را خفته در بستر سرد خاک. تاریخ می‌گرید. کربلا زنده می‌شود و عاشورا جان می‌گیرد. ای بانوی شکست‌ناپذیر! ای اسطوره صبر! اینک صبر است که صبرش تمام شده و بر بالین تو ضجه می‌زند.

ای یادگار ظلم زمان بر فاطمه! سراغ گونه نیلی مادرت را باید از قلب زخم خورده‌ات گرفت. ای شجاعت ناب! ای تاریخ مجسم! فصل چندم کتاب تاریخ را به نام تو رقم بزنیم؟

زنگ تاریخ است و کتاب تاریخ را ورق می‌زنم. تمام فصل‌های تاریخ، نام تو را بر پیشانی دارد. کلمه کلمه تاریخ، ترجمان مقاومت توست. گلوی تاریخ با فریادهای آتشین تو پیوند خورده است. صدای تو هنوز در گوش زمان جاری است و در توالی ثانیه‌ها، با هر دم و بازدم در جان ما می‌پیچد. در دیوار کلاس تاریخ سیاه است.

تو نیستی و زنجبوره کودکی از آن سوی درس‌های تلخ‌بار شده بر هم، می‌آید. ای پرستار زخم‌های گشوده و عقده‌های فرو بسته! اینک تاریخ عزادار غروب توست. بر سر بالین تاریخ بیا. کلاس تاریخ مشتاق شنیدن گام‌های توست. زنگ تاریخ، همواره یادآور طنین صدای تو در مجلس یزید و ابن‌زید است. یادآور طنین صدای تو در کوچه و بازار شام است.

هوشیاری زمان، همه مدیون خطابه‌های توست که یادآور خطابه‌های پر شور و بی‌همتای علی است. بر سر بالین تاریخ بیا! تاریخ، عزادار بلاغتی شیرین است. تاریخ فقط می‌داند که چه کسی از زمین به آسمان کوچید و زمین را تهی‌تر از هر بار، بر روی دوش او گذاشت. تاریخ، بار تهی زمین را بر دوش می‌کشد و زنگ تاریخ، این بار تهی بر روی دوش ماست.

فقدان تو، زنگ تاریخ، بر دوش ما سنگینی دارد و چشم‌های ما را شبنم‌آلود می‌کند.



۲۲ ژوئن

محاکمه گالیله در دادگاه
تفتیش عقاید

گالیله، کافر شده بود! در روزگاری که کسی حق نداشت نظری متفاوت بدهد و هیچ حرفی غیر از حکم کلیسا قابل پذیرش نبود. او گفته بود که زمین ساکن نیست، و هیچ‌گاه مرکز جهان نبوده است. گالیله را شکنجه، آزار و حبس کردند، و خواستند یا منکر عقایدش شود یا مرگ را بپذیرد، و گالیله به ظاهر بپذیرفت...



۲۷ ژوئن

تولد هلن کلر، دانشمند
نابینا و ناشنوا

من لجوج بودم. وحشی بودم. کلمه و واژه را نمی‌فهمیدم. دنیا برایم مفهومی نداشت تا این که انگشتانم را کشف کردم. معلم، مرا با لمس انگشتان درس می‌داد. من زبان فرانسه و آلمانی را فراگرفتم و دنیای خاموش اطراف من، فرصتی طلایی برای باروری من فراهم آورد. «هر چیز، شگفتی‌های خود را دارد. حتی تاریکی و سکوت. من با لطف خدای خود، آموختم در هر حالتی که هستم، از آن خشنود باشم.»

(هلن کلر، بیش از ۴۰ کتاب و مقالات متعدد درباره نحوه تفکر و تحصیل نگاشت و زندگی‌نامه خود را به چاپ رساند و چندین آموزشگاه تأسیس کرد و سبرانجام در ۸۸ سالگی درگذشت.)



۲۰ جمادی الثانی

میلاد حضرت امام خمینی

چاووش خوانان، ولادت حضرت زهراى اطهر را در کوچه جار می‌زدند و شیرینی پخش می‌کردند. در کوچه‌ها صدای صلوات می‌آمد. حاج آقا مصطفی از پشت پنجره کنار آمد و نشست نزدیک هاجر بانو. روح‌الله را آرام و نرم، به آغوش کشید و خیره شد به لب‌های روح‌الله که مثل لب‌های ماهی، تکان تکان می‌خورد. گویی که اسرار ناگفتنی را از آن دنیا با خود آورده بود و نرم نرمک و بی‌صدا، فاش می‌کرد.



۱ رجب

سوار شدن حضرت نوح علیه السلام
بر کشتی

– تو دیوانه‌ای نوح! سال‌هاست ابر باروری از آسمان شهرمان نگذشته حالا تو از طوفان حرف می‌زنی؟
– اصلاً بر فرض مثال هم که طوفان بشود، شهر ما مشرف به این همه کوه و تپه بلند است. همگی به بالای تپه‌ها می‌رویم. دیگر کشتی ساختن از چیست؟

– می‌گویند در کشتی نوح، چندین اتاق و اتاقک هست تا از هر حیوان، یک جفت برگزیند و با خود، مسافر آن کشتی بزرگ تا ناکجا آباد بکند.
– نگاه کن! ابرهای سیاه از آن دور می‌آیند نکند نوح، راست گفته باشد.



۱۴ تیر

روز قلم

این سطور موازی، جولانگاه توست. فرصتی برای فریاد. لحظاتی برای بی‌پرده و بی‌واسطه حرف زدن. تو رسول شگفتی‌هایی. پیغام‌آور واژه‌های ناب. آینده‌دار سراج دل. نرم و روان می‌رقصی و می‌نوازی پرده جان ما را. با تو، میراث حقایق، مکتوب می‌ماند برای نسل فردا. با تو، جوهره رسالت شریعت، نمودار می‌شود. تو اگر زنده و پویا باشی، بشریت، نمودار می‌شود. تو اگر زنده و پویا باشی، بشریت، هرگز جاهل نخواهد ماند. پس سرود «بودن» بخوان، قلم!



۲۱ تیر

قیام خونین مسجد
گوهرشاد مشهد علیه کشف
حجاب

بعد از اعتراض‌های سراسری مردم نسبت به قانون کشف حجاب، قرار شده بود یکی از علمای مشهد در شورای مجتهدان، به عنوان نماینده معرفی شود تا با رضاخان مذاکره کند، اما نماینده مردم، به محض رسیدن به تهران بازداشت شد و همین، مردم را عصبانی‌تر کرد. اعتراضات در همه‌جا ریشه دوانده بود. و یک نمونه‌اش آن روز شنبه که شعارهای ضد سلطنت از شبستان‌های مسجد گوهرشاد بلند شد و رضاخان دستور سرکوبی داد. بین ۲ تا ۵ هزار نفر کشته شدند گفته می‌شد؛ شهدا و زخمیان با ۵۶ کامیون به اطراف شهر منتقل گشتند.